


بازتاب آموزه‌های تربیتی، اجتماعی اشعار پسامشروطه: مطالعه موردی

ملک الشعرای بهار و احمد شاملو

لیلا مرادی^۱، محمد صادق تفضلی*^۲، حجت‌الربغ نیری^۳، ناهید عزیزمی^۴

| اطلاعات مقاله | چکیده |
|---|--|
| تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۸ | شرایط سیاسی و اجتماعی مشروطه باعث تشویق و تشدید نگاه انتقادی، تربیتی شاعران این دوره و دوره پسامشروطه بوده است. به خاطر جایگاه جریان‌ساز ملک الشعرای بهار و احمد شاملو به عنوان منتقدان وضعیت اجتماعی، اخلاقی زمانه اشعار ایشان برای پژوهش پیش‌رو انتخاب شده است. در این مقاله گردآوری داده‌ها به صورت «کتابخانه‌ای» و روش انتخاب ابیات به شیوه «هدفمند» صورت پذیرفته است. هدف از این پژوهش، بررسی اشتراکات و افتراقات آموزه‌های تربیتی-اجتماعی در اشعار ایشان است. در همین راستا، پژوهش حاضر به شیوه «تحلیلی-تطبیقی» در پی پاسخ به چگونگی نگرش این دو شاعر در خصوص شالوده‌های اخلاق اجتماعی: (از جمله عدالت اجتماعی، حقوق زن، جهل عمومی، آزادی، فقر، خودآگاهی اجتماعی و ستم‌ستیزی) است. نوآوری پژوهش در این است که برای نخستین بار، دو شاعر از دو گونه و مکتب متفاوت شعری-یکی در مکتب بازگشت و دیگری در سپیدسرای- به لحاظ نگرش تربیتی اجتماعی مقایسه می‌شوند. از آنجا که غلبه وجه سیاسی اشعار شعرای این دوران، باعث در سایه ماندن وجوه دیگر (به‌ویژه وجه تربیتی) آن شده است؛ از این روی، ضرورت توجه پژوهشگران به وجوه دیده‌نشده این‌گونه اشعار، انکارناپذیر می‌نماید. |
| تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۳ | |
| نوع مقاله: پژوهشی | |
| واژگان کلیدی | |
| تربیتی - اجتماعی، تحلیلی - تطبیقی، مشروطه، ملک‌الشعراى بهار، احمد شاملو | |

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.

۲. نویسنده مسئول: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران. 

۳. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.

۴. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.

مقدمه

ادبیات تطبیقی درک کارکرد فرهنگ از طریق ادبیات است. «با توسعه ارتباطات تبادلات فرهنگی ضرورتاً تبادل در دو سوی مرز نیست؛ چرا که در یک سوی مرز هم، مرزهای کوچکی یافت می‌شود که می‌تواند بستر این تبادلات باشد.» (لطافتی، ۱۴۰۰، ص. ۱۰۹). بر خلاف «کروچه» که قائل به اصالت فرم (قالب) و ابداع است، «زرین کوب» ماده و مضمون را در نقد تطبیقی مهم می‌داند و «معتقد است که از بررسی ماده و مضمون‌های واحد، می‌توان قدرت خلاقه شاعران مختلف را در تفاوت منظر و محیط سنجید.» (امین مقدسی، ۱۳۸۶، ص. ۲۹). در نقد تحلیلی - تطبیقی، با توجه به رویکرد اتخاذ شده توسط پژوهشگر، ابتدا مضمون‌ها و موتیف‌های مشترک دو شاعر مورد توجه قرار می‌گیرد؛ سپس از خلال این اشتراکات، پی به موارد افتراقی و اختلافی دو شاعر برده می‌شود. در روش نقد تحلیلی - تطبیقی، نمونه‌های مشترک دو شاعر با استناد به نمونه‌های درون‌متنی با یکدیگر مقایسه می‌شوند. مثلاً در نقد تحلیلی - تطبیقی، با رویکرد تربیتی، بن‌مایه‌ها و موتیف‌های دو اثر بر اساس پارادایم‌های تربیتی، دسته‌بندی و با یکدیگر مقابله می‌شوند. واحد تحلیل کیفی در تطبیق شعر کلاسیک، معمولاً بیت است و در شعر سپید، اپیسودها (بندها). برونل و همکارانش در کتاب «ادبیات تطبیقی چیست» (برونل و همکاران، ۲۰۰۰) تحلیل تطبیقی را مبتنی بر دو مرحله می‌دانند: مرحله اول، گذر از دال به مدلول است. مثلاً خواننده از واژه ترازو به عنوان دال، مدلول ترازو را دریافت می‌کند. این مرحله از دریافت معنای ابتدایی، مبتنی بر فرهنگ نیست؛ اما مرحله دوم، دستیابی به معنایی فرهنگی است که معنای ضمنی را شامل می‌شود. مثلاً پس از انتقال از واژه ترازو به مدلول ترازو، در مرحله دوم ترازو به عنوان نماد عدالت بازنمایی می‌شود. (لطافتی، ۱۴۰۰، ص. ۱۱۳). در تطبیق و تحلیل متن‌های ادبی روش برونل، روشی کارآمد است، چرا که موتیف‌های یکسان در دو متن، می‌تواند معنای صریح یکسانی داشته باشد، اما با توجه به بافت و شکل اثر، معنای فرهنگی ضمنی یکسانی نداشته باشد. در واقع وظیفه ادبیات تطبیقی از نگاه برونل این است که از تحلیل موتیف‌های مشترک دو شاعر، به تفاوت بازنمایی‌های معنایی ثانویه آنها برسد، چرا که موتیف‌ها و بن‌مایه‌های دو شاعر می‌توانند در مرحله اول فرایند معنادهی، بر مدلول واحدی دلالت کنند، اما در مرحله دوم فرایند معنا، دلالت‌های ثانوی و فرهنگی متفاوتی را بازنمایی کنند. (علوی زاده، صص. ۱۹۰-۱۹۱) هر دو شاعر جامعه‌گرا هستند و هنر را ابزاری برای بیان اندیشه‌های اجتماعی می‌دانند و تابع رویکرد هنر برای اجتماع یا هنر متعهد هستند؛ به دلیل اینکه شعرها و آرای نظری و عملکردشان در اجتماع، مبتنی بر ایده تعهد اجتماعی است و در آثار هر دو شاعر دید جامعه‌مدار و انسان‌گرا موج می‌زند. در دوران استبداد، ادبیات همواره یکی از محمل‌های آموزش غیرمستقیم تعالیم اخلاقی و مجرای برای ایجاد انگیزش‌های اجتماعی بوده است. دوران مشروطه و پسامشروطه، مصادف با جدال مدرنیته و سنت بوده است و مضامین

بی‌سابقه‌ای مانند عدالت، قانون، تساوی حقوق زن و مرد، وطن‌پرستی و آزادی با زبانی ساده، در راستای آگاهی‌بخشی و برانگیختن مردم مطرح می‌شود. «روشنگری و بیداری ادبی ایران در سده بیستم با کشمکش در سمت و سوی اصلاحات و بهبود اوضاع عمومی کشور، شروع شد و منورالفکران، نقش بسیار و سهمی بایسته در این کشمکش داشته‌اند. ادبیات منظوم این دوره در- بردارنده گرایش‌ها و جهت‌گیری‌هایی بوده که آن را از ادوار پیشین خود، متمایز می‌کرد. این دوره، فصلی نو در تاریخ شعر فارسی گشود». (منیب الرحمان، ۱۳۷۸، ص. ۳۱) بنابراین ملت ایران که قرن‌ها به شکلی واحد و تحت سیاستی واحد (پدرشاهی / خلیفه‌اللهی) اداره می‌شدند، به موجب آشنایی فرهیختگان ایرانی با افکاری چون: دموکراسی و سوسیالیسم، خواهان ایجاد تحولات عمیق شدند و انقلاب مشروطه نتیجه بیدارگری نخبگان سیاسی، فرهنگی و ادبی ایران بود.

بهار و شاملو در همین دوران پرالتهاب شعر سروده‌اند که به لحاظ اجتماعی و سیاسی اتفاقات مهمی در آن رخ داده است؛ از همین رو تأثیر کودتاهای سیاسی - اجتماعی نظیر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بر اشعار شاملو و جنبش‌های انقلابی و سیاسی بر اشعار بهار گریزناپذیر بوده است. برای نمونه، قصیده «بهشت و دوزخ» وی سراسر مضامین اخلاقی و آموزه‌های تربیتی است. «بهار در همان قالب‌های شناخته شده شعر فارسی، مضامینی نو همچون وطن، آزادی، دموکراسی، مساوات، عدالت و حقوق زن را مطرح می‌سازد و در شعر فارسی فضایی نو، با دیدگاهی جدید پدید می‌آورد، که تا روزگار او مانندش دیده نشده» (زرین کوب، ۱۳۵۵، ص. ۳۱۵). شاملو نیز با شعاری مبنی بر اینکه «شاعر باید بر حکومت باشد و نه با حکومت» همواره صدای اعتراض اجتماعی بوده است. شاعران یادشده - به‌عنوان سرآمدان و بنیانگذاران دو مکتب بازگشت و سپیدسرای - همواره تلاش کرده‌اند تا اوضاع سیاسی، اجتماعی را در اشعار خود بازتاب دهند و به‌عنوان روشنفکرانی که نماینده مردم بوده‌اند، با بازتاب مشکلات جامعه، زمینه تحولات اجتماعی را فراهم نمایند و آموزه-هایی تربیتی - اجتماعی، چون دفاع از حقوق زنان، مبارزه با قانون‌گریزی و فساد بروکراتیک را در شعر خود بازنمایی کنند. بنابراین وجود آموزه‌های تربیتی و اجتماعی موجود در شعر این دو شاعر دلیل انتخاب نگارندگان برای جستار پیش رو بوده است، زیرا ایشان از دو دوره متفاوت در شعر معاصر و اشعارشان حول محور عدالت اجتماعی، خودآگاهی اجتماعی، برابری خواهی، آزادی-خواهی، میهن‌پرستی، حقوق زن و جهل‌زدایی است.

اهمیت پژوهش حاضر در این است که شعر عصر مشروطه و نیز عصر پهلوی را از حیث در بر داشتن آموزه‌های تربیتی و اجتماعی واکاوی می‌کند. این دو دوره به دلیل اختناق و فشار شدید استبداد، موجب رشد و شکوفایی شعر اجتماعی و بخصوص شعر اعتراض گشته است و شاعران این دو عصر با وجود تحمل کنترل و سانسور شدید، اشعار خود را با هدف بیدارگری و آگاهی دادن، به دست مخاطبان عصر خود و دوره پس از خود رسانده‌اند، به‌طوری که مطالعه آثار شعرا

به‌ویژه اشعار شاملو تأثیر بسزایی در ایجاد حس انقلابی و مبارزطلبی بین انقلابیون دهه‌های چهل و پنجاه داشت. از این روی، تحلیل، تبیین و مقایسه این آموزه‌ها در شعر شاعران این دوره ضرورت دارد. هدف از این پژوهش، بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های دیدگاه بهار (به عنوان شاعر جریان‌ساز دوران مشروطه) و دیدگاه شاملو (به‌عنوان شاعر جریان‌ساز دوران پسامشروطه) نسبت به دغدغه‌های تربیتی و مقایسه بازتاب مفاهیم اخلاقی اجتماعی در اشعار ایشان است. از این رو و برای دست یافتن به این اهداف، به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد:

۱. موتیف‌های اخلاقی - تربیتی در اشعار بهار و شاملو کدام‌اند؟

۲. آموزه‌های مشترک تربیتی - اجتماعی در اشعار هر یک از این دو شاعر، چگونه بازنمایی شده‌اند؟

۳. تفاوت نگاه دو شاعر به این آموزه‌های تربیتی، اجتماعی مشترک در چیست؟

گفتنی است که پیش از این درباره آموزه‌های تربیتی و تعلیمی موجود در شعر و ادبیات تحقیقاتی صورت گرفته است از جمله مقاله «آموزه‌های تربیتی ملوک در شعر ملک» (حسینی کازرونی و ملایی، ۱۳۹۱) که به تبیین آموزه‌های تربیتی در اشعار ملک الشعرا بهار پرداخته است و به این نتیجه رسیده است که در شعر بهار، آموزه‌هایی چون دادگری، بخشش، ایثار و مهربانی، به قصد بیدارگری فرمانروایان از خواب غفلت و برحذر داشتن ایشان از ستم و جور بر زیردستان بوده است. همچنین معتقد است که رد پای این‌گونه آموزه‌های بهار، در فرهنگ اسلامی و تاریخ ایران باستان قابل پیگیری و تشخیص است. مقاله «آموزه‌های اجتماعی و اخلاقی در سروده‌های اقبال لاهوری» (نظرمحمد، ۱۳۹۶) مفاهیم و مضامین مربوط به اخلاق و روشنگری اجتماعی را در اشعار اقبال بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که اشعار اقبال سرشار از آموزه‌های اجتماعی از قبیل بیدارگری، حقوق انسانی، اخلاق اسلامی، روشنفکری و غرب‌زدگی است که با هدف ایجاد آگاهی و تعلیم به مخاطبان و رشد آنان سروده شده است. مقاله «نمودهای اجتماعی و اخلاقی در دیوان اشعار پروین» (صادقی و حسن بگلو، ۱۳۹۴) بن‌مایه‌های اخلاقی و اجتماعی شعر پروین را واکاوی نموده و به این نتایج دست یافته است که پروین اعتصامی، راه‌هایی انسان از بدبختی را کسب دانش و ستیز با ظلم می‌داند. او در اشعارش نوع‌دوستی، تقید به اخلاق، تلاش و کوشش، دوری از رذایلی چون ریا و خودخواهی و تبعیض و کوشش در تحقق اخلاقیاتی چون حقیقت‌جویی، خردورزی و آگاهی را به مخاطب شعرش توصیه می‌کند یا در خلال تمثیل و حکایت تعلیم می‌دهد و با این کار در صدد ایجاد تغییر و تحول در جامعه برآمده است. مقاله «بازتاب مباحث اخلاقی در آثار سعدی با تأکید بر آموزه‌های تربیت کودکان» (گهتویی و قیاسی، ۱۳۹۷) به مطالعه آثار سعدی پرداخته است. مبرهن است که آثار سعدی، مشحون از آموزه‌های اخلاقی و تربیتی برای کودک و جوان و پیر و فقیر و غنی و بنده و سلطان است و در جستار یادشده این آموزه‌ها بر اساس تأثیر بر تربیت کودکان بررسی شده است. مقاله «آموزه‌های اخلاقی در شعر سامانی» (آراسته و همکاران، ۱۴۰۰) برخی از مباحث چون عدالت، دانش‌اندوزی، خرد، صبر، بخشش و بخشایش، آزادمنشی و

مناعت طبع را تحلیل کرده و به این نتیجه دست یافته است که شاعران عصر سامانی برای بیان مضامین اخلاقی تلاش کرده‌اند. به این صورت که فقر ناپسند شمرده شده، به جای هدایا به شخص نیازمند و مضطر وام پرداخت می‌شود؛ خردورزی به جای خرافه در اشعار عده‌ای از سرایندگان با بسامد فراوان دیده می‌شود. مقاله «رویکردهای نوین تعلیم و تربیت در شعر شاعر مشروطه: میرزا قهرمان پاک‌بین ملایری» (حیدری و امیری، ۱۴۰۰) بسامد هر آموزه اخلاقی در شعر قهرمان به صورت آماری (درصد نسبی) محاسبه شده است و نتیجه‌گیری آن نشان می‌دهد که مبارزه با سستی و کاهلی و نیز سفارش به یادگیری علوم نوین، بیشترین بسامد را در اشعار قهرمان دارند. مقاله «تحلیل بسامدی علم و دانش در شعر شعرای برجسته دوره مشروطه» (مصفا و سعادت، ۱۳۹۲) اشعار تعدادی از شاعران مشروطه همچون ایرج میرزا، ادیب‌الممالک فراهانی، میرزاده عشقی، فرخی یزدی و عارف قزوینی را مورد بررسی بسامدی قرار داده‌اند و آمار نشان داده که ادیب‌الممالک به نفس دانش، بیشترین توجه را داشته است و دیگر شعرای این دوره به یادگیری علوم نوین از کشورهای اروپایی توجهی ویژه داشته‌اند. مقاله «بررسی اندیشه‌های اخلاقی در شعر اجتماعی مشروطیت» (حسینی کازرونی، ۱۳۹۰)، چهار آموزه شکوه از چرخ گردون، جهل‌ستیزی، آزاداندیشی و میهن‌دوستی را در اشعار این دوره پربسامدتر از دیگر آموزه‌ها دانسته است. در بخش‌هایی از «بررسی دگرگونی ادب تعلیمی در جریان‌های شعر معاصر در ارتباط با تحولات اجتماعی» (کوشش و همکاران، ۱۳۹۶) نیز به شعر تعلیمی دوره مشروطه پرداخته شده است. اشعار بهار و شاملو نیز با شاعران غیر هم‌زمان و هم‌زمان به صورت مقایسه‌ای و تطبیقی در مقالات مختلفی مانند «زمینه اجتماعی اشعار شاملو و ماغوط»، (قادری و زینی ۱۳۸۸) بررسی شده است. تفاوت و تمایز جستار پیش‌رو با تحقیقات گذشته در این است که پژوهش‌های پیشین، به بررسی آموزه‌های تربیتی در اشعار یک شاعر، یا یک دوره و عصر پرداخته‌اند اما تا کنون پژوهشی با موضوع جستار حاضر که به مقایسه و تطبیق آموزه‌های تربیتی - اجتماعی سروده‌های دو شاعر از دو دوره زمانی با دو سبک مختلف، پرداخته باشد، به‌ویژه در خصوص مقایسه و تطبیق آموزه‌های تربیتی - اجتماعی سروده‌های ملک‌الشعراى بهار و احمد شاملو انجام نشده است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش «تحلیلی - تطبیقی» و با نمونه‌گیری به روش «هدفمند» از اشعار دو شاعر یادشده انجام شده است. از آنجا که موضوع پژوهش، درونمایه اشعار ایشان است؛ لذا مهم‌ترین منابع برای تحلیل و نمونه‌گیری، دیوان ملک‌الشعراى بهار (۱۳۸۰) و مجموعه اشعار شاملو (۱۳۸۰) بوده است. در خلال پژوهش از کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالاتی که با موضوع مورد نظر ارتباط داشته‌اند نیز استفاده شده است. پژوهشگران با روش «تحلیل گفتمان»

درون‌مایه‌های اشعار اخلاقی - سیاسی بهار و شاملو را فهرست کرده‌اند و از میان آن فهرست، فراوانی هفت درون‌مایه اخلاقی - اجتماعی: عدالت اجتماعی، خودآگاهی اجتماعی، برابری‌خواهی، آزادی‌خواهی، میهن‌پرستی، حمایت از حقوق زنان و جهل‌زدایی را به دست آورده‌اند.

یافته‌های پژوهش

۳-۱. آموزه‌های تربیتی - اجتماعی از نگاه بهار و شاملو:

در این بخش، به بازنمایی مفاهیم اخلاقی، مانند عدالت اجتماعی، خودآگاهی اجتماعی، برابری‌خواهی، آزادی‌خواهی، میهن‌پرستی، حمایت از حقوق زنان و جهل‌زدایی در اشعار بهار و شاملو پرداخته می‌شود و تفاوت نگاه دو شاعر مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

جدول شماره ۱. آموزه‌های تربیتی - اجتماعی اشعار ملک الشعرای بهار و احمد شاملو

| آموزه‌های تربیتی - اجتماعی اشعار ملک الشعرای بهار و احمد شاملو | | | | | |
|--|------------------|--------------|-------------|------------|-------------------------|
| عدالت اجتماعی | خودآگاهی اجتماعی | برابری‌خواهی | آزادی‌خواهی | میهن‌پرستی | حمایت از جهل‌زدایی زنان |

۳-۱-۱. عدالت اجتماعی

واژه دادگری و عدالت در ادبیات کهن سرزمین ما، واژه‌ای آشناست، اما عدالت به معنای عدالت سیاسی - اجتماعی، برخورداری از حق آزادی و برابری‌های اجتماعی و اقتصادی، مقوله تازه‌ای بود که از دوران مشروطه به عرصه شعر و ادب این مرز و بوم وارد شد. این مقوله در دوران مشروطیت از سوی شاعران مورد توجه قرار گرفت و در گیرودار مبارزات سیاسی، به آتش مبارزه دامن زد. « تنها پس از شکست نسبی استبداد و برقراری نظام مشروطه بود که عدالت ابعادی وسیعتر یافت و علاوه بر مضمون سیاسی، مفهوم اقتصادی و تربیتی - اجتماعی آن نیز مورد توجه قرار گرفت. به هر حال، عدالت به معنی تعدیل قدرت اقتصادی و نفی طبقات و ایجاد مساوات اقتصادی و اجتماعی، مقوله تازه‌ای بود که به مراتب، دیرتر از مقوله‌ها و استنباطات دیگر از عدالت، وارد حوزه تفکر عصر مشروطیت شد.» (صدری‌نیا، ۱۳۷۲، ص. ۱۰۰).

آزادی‌خواهان برای جلوگیری از ظلم و جور و استبداد، بر عدل و داد تأکید بسیاری داشتند و این مقوله، از قدیمی‌ترین ارزشها محسوب شده است. « فیلسوفان سیاسی بر این مبنا، عدالت را کنار آزادی، برابری و امنیت از جمله چهار ارزش اساسی و عمده جوامع بشری می‌دانند، که در مورد ارزشمند بودن آن، تقریباً توافق عام وجود دارد.» (میرسندسی، ۱۳۹۰، ص. ۱۵). بهار به

همان میزان که شیفته آزادی و قانون است، شیفته عدالت هم هست و از اصول او به حساب می‌آید. رعایت عدالت و احقاق حقوق اجتماعی از بن‌مایه‌های مهم در شعر بهار شمرده می‌شود. می‌توان گفت که عدالت به‌عنوان نخستین ثمره مشروطه‌خواهی در ایران، یکی از محوری‌ترین مضامین شعر بهار محسوب شده و در قصاید دوران جوانیش، این موضوع بیشتر محسوس است که البته پس از دوران مشروطه در سال‌های تثبیت شعر نو، این مضمون همچنان به چشم می‌خورد و مرکز توجه اکثریت می‌باشد. عدالت در دیوان اشعار بهار بسامد بالایی دارد.

آسمان‌ها ز عدل برپا شد
و انجم از عدل عالم‌آرا شد
وین سراق که بی حسابستی
عدل اگر از میان برافتادی
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۲، ص. ۱۲۰)

عدالت اجتماعی پس از مشروطه در سال‌های ظهور و تثبیت شعر نو، همچنان مرکز توجه شاعران بوده و به‌عنوان آموزه مهم تربیتی، اجتماعی از دیدگاه‌های گوناگون، بررسی شده است. استخوانم خرد شد، در آرزوی معدلت
کاشکی زاوَل همای آرزو را پر نبود
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱، ص. ۳۶۹)

ملک‌الشعراى بهار عدالت را برای ترقی جامعه و بهبود اوضاع مملکت ضروری دانسته است. «اما گویی به‌نظر او استثمار و بهره‌کشی، چندان تأثیری در پدیده این نظم اجتماعی ندارد و به همین علت نیز دعوتی به مبارزه و پیکار طبقاتی در شعراو به چشم نمی‌خورد، هر چند او منشأ نابرابری اجتماعی، یا به‌طور دقیق‌تر منشأ فقر را نقض قوانین می‌داند و نه چون پیشینیان، آسمان قدّار و فلک کج‌مدار... ولی آنگاه که در صدد نشان‌دادن راه چاره و از میان برداشتن فقر و فلاکت تهی‌دستان برمی‌آید، به اغنیا اندرز می‌دهد و آنان را به عنایت و احسان، نسبت به فقیران و درماندگان فرامی‌خواند و کلام او حال و هوای اشعار متقدّمان را تداعی می‌کند.» (صدری‌نیا، ۱۳۷۲، ص. ۱۰۱).

ای توانگر در غم بیچارگان بودن خوش است در جهان بر بینوایان مهربان بودن خوش است
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱، ص. ۴۱۲)

احمد شاملو نیز می‌گوید «عدالت دغدغه همیشگی من بوده و بی‌عدالتی همیشه دست‌اندرکار بوده، تا به نوعی از من انتقام بگیرد.» (صاحب‌اختیاری، ۱۳۸۱، ص. ۷۵). ظلم و بی‌عدالتی و مشاهده درد و رنج‌های بشری، دغدغه همیشگی شاملوست و نمود آن منحصر به قوم، نژاد و ملت خاصی نیست؛ بلکه برای برقراری آن در میان نوع بشر، امیدوارانه به مبارزه دعوت می‌کند و در اشعار خود می‌کوشد تا مفهوم عدالت را به کمک واژه‌ها به‌گونه‌ای اثرگذار بیان نماید:



آفتاب

مفهوم بی‌دریغ عدالت بود و

آنان به عدل شیفته بودند و

اکنون

با آفتاب‌گونه‌یی

آنان را

این‌گونه

دل

فریفته بودند. (شاملو، ۱۳۸۰، ص. ۶۵۷)

۲-۱-۳. خودآگاهی اجتماعی

شعر بهار، شعر بیداری است. او از مبارزان مشروطه‌خواه بود و بیدار کردن مردم از خواب غفلت را که حکومت‌های استبدادی موجب این غفلت و ناآگاهی بودند، وظیفه و رسالت خود می‌دانست. (خارابی، ۱۳۲۵، ص. ۳۷). برای رسیدن به آرمان‌های خود، شاعران را به بیدارگری و برملا کردن رازهای عقب‌ماندگی کشور فرامی‌خواند.

تا عامه شود بیدار، تا خاصه شود هشیار
اسرار حقیقت را در رهگذر اندازید...
یک شعله برافروزید از آه دل سوزان
وانگه چو بهار آتش در خشک و تر اندازید
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۲، ص. ۴۱۳-۴۱۴)

مبارزه با ظلم و قانون‌گریزی و فساد اداری از آموزه‌های تربیتی، اجتماعی ست که با آشکار ساختن ابعاد آن، به بیدارگری پرداخته است. «کم‌کاری، کارشکنی، رشوه، ظلم و تعدی، حقارت و خودکم‌بینی، در مقابل کارهای کارشناسی جوامع صنعتی، اتلاف نیروی انسانی و سرمایه‌های ملی و سفله‌پروری و ... از خطوط برجسته فرهنگ اداری ایران است.» (رضاقلی، ۱۳۷۷، ص. ۱۳۵). بهار افراد سودجو را که با حيله و نیرنگ وارد سیستم اداری شده و دزدی و غارت پیشه کرده‌اند، چنین به باد نقد گرفته است.

طرفه عهدی‌ست که هر گوشه کنی روی فراز
گلّه دزدان بینی، همه با عشوه و
ناز

نه ادارات مبرآست، نه محراب نماز
هر که دزد است، به هر جای بود محرم راز
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱، ص. ۲۴۲)

آنقدر فساد مالی رواج یافته و رشوه‌گیری در این دوره باب شده است که بهار سیستم اداری را فاسد و خیانت‌کار می‌داند.

اندرین کشور که خادم را ز خائن فرق نیست
رشوه نگرستن، عذاب است ای مشارالسلطنه

(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱، ص. ۳۱۴)

شاملو به‌عنوان شاعری مبارز و بیدارگر جامعه است و بیدارگری و مبارزه با ظلم و استبداد از آموزه‌های تربیتی، اجتماعی شعر او محسوب می‌شود. شاعری که در حوزه نقد از همه قوی‌تر بوده و تأثیر جدی بر نسل‌های پس از خود گذاشته است. سازوکار شعر شاملو و پویایی شاعر در عرصه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی، او را نه تنها مرکز توجه هنرمندان که همه مبارزان سیاسی قرار داده بود و محملی که می‌توانستند به ایده‌های او استناد نمایند.

۳-۱-۳. برابری خواهی

از آنجا که عدالت اجتماعی، فقر و قانون، ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند، وقتی عدالت از یک جامعه رخت برمی‌بندد، جلوه‌های فقر، یکی پس از دیگری آشکار می‌شود. شاعران عصر مشروطه و نیز شعرای معاصر، توجه ویژه‌ای به معضل فقر داشتند. شاعران بسیاری پیامدهای ناگوار فقر را در اشعار خود نشان داده‌اند و با قشر محروم جامعه، که آسیب‌دیدگان اقتصاد بیمار و تقسیم ناعادلانه ثروت بودند، همدردی کرده‌اند. «این شاعران هم در دوره مشروطه‌خواهی و هم پس از آن، تا روزگار معاصر، تصویر جامعه‌ای فقیر و گرفتار نابرابریهای اقتصادی را، در شعرهای خود ترسیم کرده‌اند، که همگان را به تفکر وامی‌دارد.» (رضایی، ۱۳۸۰، ص. ۱۳۸).

بهار در قصیده دختر گدا، که آن را در سال ۱۳۰۴ سروده است، از اوضاع نابسامان اجتماعی، نبود عدالت اجتماعی، فاصله طبقاتی و فقر و بیچارگی عمومی انتقاد می‌کند و عمال دولتی و افراد متمول جامعه را، به آن جهت که تنها در فکر منفعت شخصی خود هستند در این زمینه، مقصر می‌داند.

گویند سیم و زر به گدایان خدا نداد
جان پدر بگویی، بدانم چرا نداد؟
از پیش ما گذشت خدا و نداد چیز
دیشب، که نان نسیه به ما نانوا نداد
جان پدر بگویی بدانم خدا نبود
آن شخص خوش لباس که چیزی به ما نداد؟
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱، ص. ۴۰۲)

در عین حال قانون نیز از دغدغه‌های شعر بهار است که درباره آن سخن گفته و در قالب تمثیل به این مطلب پرداخته که اجرای قانون، فقط برای فقرا، به جرم فقر، قابل اجراست و برای طبقه مرفه جامعه و وابستگان به کانون‌های قدرت، اجرا نمی‌شود.

فقیر بود زن و ناله‌اش نداشت اثر
کجا به ناله توان سنگ را تکان داد؟
همه رسوم و قوانین نوشته بر فقراست
به جز مراتب احسان و رسم نان دادن
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۲، ص. ۴۷۵)

از نظر بهار، برقراری عدالت از جانب شاه، باعث رفع فقر و ایجاد جامعه‌ای رو به پیشرفت می‌شود. از آنجا که آرمان او جامعه‌ای در صلح و قانون و سراسر عدالت است، می‌کوشد تا با



همّت و تلاش، خود را از این دربه‌دری و بدبختی، نجات دهد و رنجبران را چنین مخاطب قرار می‌دهد:

ای رنجبران، دربه‌دری تا کی و چند؟ بیچاره رعیت!!

(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱، ص. ۳۰۰)

شاملو نیز که همواره زبان گویای دردهای اجتماعی بوده، در نشان‌دادن تصویر فقر، هنرمندانه پا به میدان گذاشته است. به دلیل طرفداریش از حزب توده به طبقه محروم و فقیر جامعه نظر داشته است، آن‌چنان که گویی زبان گویای آنهاست و این را به صراحت بیان کرده است.

من برای روسپیان و برهنگان

می‌نویسم

برای مسلولین و

خاکستر نشینان،

برای آنها که بر خاک سرد

امیدوارند...

(شاملو، ۱۳۸۰، ص. ۲۴۸)

چرا که در شعری با محتوای نان، غم نان را که دردی گریزناپذیر است، آن‌گونه اثرگذار مطرح می‌کند، که هیچ‌یک از این دو مضمون، نه عشق و نه فقر، گிரایی خود را از دست نمی‌دهند.

از دست‌های گرم تو

کودکان توأمان آغوش خویش

سخن‌ها می‌توانم گفت

غم نان اگر بگذارد.

نغمه در نغمه افکنده

ای مسیح مادر، ای خورشید!

از مهربانی بی‌دریغ جانت

با چنگ تمامی ناپذیر تو سرودها می‌توانم کرد

غم نان اگر بگذارد.

(شاملو، ۱۳۸۰، ص. ۵۴۸)

شعر شاملو، فریادهای اجتماعی است که در بستر ضعف نظام و ساختار تربیتی - اجتماعی، فرهنگی، نابسامانی، بی‌سوادی، اعتیاد و در نهایت فقر برآمده است و در «مرثیه‌های خاک» چنین

می‌سراید:

آنان به آفتاب شیفته بودند

زیرا که آفتاب

تنهاترین حقیقت‌شان بود
 احساس واقعیت‌شان بود...
 (ای کاش می‌توانستند
 از آفتاب یاد بگیرند
 که بی‌دریغ باشند
 در دردها و شادی‌هاشان
 حتا
 با نان خشک‌شان...
 و کاردهای‌شان را
 جز از برای قسمت کردن
 بیرون نیاورند.)

(شاملو، ۱۳۸۰، صص. ۶۵۷-۶۵۶)

۴-۱-۳. آزادی خواهی

در دورهٔ مشروطه و بعد از آن در شعر معاصر، یکی از چالش‌های مهم که بسیار به چشم می‌خورد، موضوع آزادی است. هر چند که در ادبیات کهن این مرز و بوم نیز سابقه داشته است، اما مفهوم آن در دورهٔ معاصر، به مفهوم دموکراسی غرب نزدیک شده است، به این معنا که «مردم علاوه بر اینکه از نظر فردی، حقوق و آزادی‌هایی دارند، از نظر اجتماعی نیز، مختارند سرنوشت سیاسی و اقتصادی خود و سرزمین خود را تعیین کنند، این مفهوم و معنی تا پیش از این دوران، در ادبیات این مرز و بوم سابقه نداشته، البته این مفهوم تا حدود زیادی به مفهوم سیاسی پیوند می‌خورد. اما شاعران زیادی در دورهٔ معاصر، آزادی را از دیدگاه‌های تربیتی، اجتماعی مورد توجه قرار داده‌اند.» (رضایی، ۱۳۸۰: ۶۸). بهار شاعر آزادی است و در تصنیف مشهور خود «مرغ سحر» آزادی خواهی خود را چنین مطرح می‌کند.

مرغ سحر ناله سحر کن
 داغ مرا تازه‌تر کن
 ز آه شرر بار این قفس را
 برشکن و زیر و زبر کن
 بلبل پر بسته ز کنج قفس درآ
 نغمهٔ آزادی نوع بشر سرا
 (بهار، ۱۳۸۰، ج ۲، ص. ۵۶۸)

شاملو نیز دغدغهٔ آزادی را در بخشی از «باغ آینه» به روشنی منعکس می‌کند:

روزی ما دوباره کبوترهایمان را پیدا خواهیم کرد
 و مهربانی دست زیبایی را خواهد گرفت ...
 روزی که دیگر درهای خانه‌شان را نمی‌بندند

قفل

افسانه‌یی ست

و قلب

برای زندگی بس است ...

و من، آن روز را انتظار می‌کشم

حتا روزی

که دیگر

نباشم.

(شاملو، ۱۳۸۰، ص. ۲۰۸-۲۰۷)

در مجموعه «آیدا، درخت، خنجر و خاطره» شاملو این‌گونه می‌سراید:

خوشا رها کردن و رفتن!

خوابی دیگر

به مردابی دیگر! ...

خوشا پرکشیدن، خوشا رهایی،

خوشا اگر نه رها زیستن، مردن به رهایی!

(شاملو، ۱۳۸۰، ص. ۵۴۵)

شاملو که پیوسته در حسرت رهایی و آزادی است، این حسرت همیشگی را، در بسیاری از

شعرهایش بیان می‌کند.

جهان عبوس را به قواره همّت خود بریدن است

آزادگی را به شهامت آزمودن است و

رهایی را اقبال کردن

حتا اگر زندان

پناه ایمن آشیانه است.

(شاملو، ۱۳۸۰، ص. ۸۰۱)

نه تنها در جست‌وجوی آزادی است، بلکه فریادکردن آن را وظیفه فرد، فرد انسان‌ها می‌داند.

تمامی الفاظ جهان را در اختیار داشتیم و

آن نگفتیم

که به کار آید

چرا که تنها یک سخن

یک سخن در میانه نبود:

_ آزادی!

ما نگفتیم

تو تصویرش کن!

(شاملو، ۱۳۸۰، ص. ۷۴۷)

آزادی و انسان‌دوستی در شعر شاملو، دو مفهوم به هم پیوسته و درهم آمیخته است، شاملو حضور انسان را در جهان، مظهر آبادانی و نبود او را نشانی از ویرانی می‌داند و آزادی و آبادانی را درهم تافته می‌داند و آرزو می‌کند سرودی بخواند تا انسان، حضوری داشته باشد. سالیان بسیار نمی‌بایست

دریافتن را

که هر ویرانه، نشانی از غیاب انسانی ست

که حضور انسان

آبادانی ست...

... آه اگر آزادی سرودی می‌خواند

کوچک

کوچکتر حتا

از گلوگاه یک پرنده

(شاملو، ۱۳۸۰، ص. ۸۰۰-۷۹۹)

در اشعار زیر، دعوت به مبارزه برای آزادی، در شعر شاملو با لحنی برانگیزاننده نمود پیدا کرده است:

پس پشتِ مردمکانت

فریاد کدام زندانی ست

که آزادی را

به لبان برآماسیده

گل سرخی پرتاب می‌کند؟

(شاملو، ۱۳۸۰، ص. ۷۲۲)

گویا با هر پلک به هم زدن، فریادی از آزادی خواهی در فضا طنین می‌اندازد، ارتباط دوسویه شاعر و اجتماع، در اشعار هر دو شاعر اجتماعی و آزادی‌خواه (بهار و شاملو) با بن‌مایه‌های یکسان، کاملاً مشهود است.

۳-۱-۵. میهن پرستی

وطن، به معنای سرزمینی که زادگاه افرادی است که با مشترکات قوی و پیشینه فرهنگی یکسان، در کنار هم زندگی می‌کنند، یکی از بن‌مایه‌های شعر بعد از مشروطه است. این مفهوم در گذشته

در شعر فارسی کمتر به چشم می‌خورد، عشق به وطن، مهم‌ترین و زیباترین انگیزه هر شاعر برای سرودن است که در دوران مشروطه، وارد قلمرو شعر شد. شاعران عصر مشروطه و پس از آن، اقبال ویژه‌ای به این مقوله نشان دادند، در میان شاعران عصر مشروطه، ملک‌الشعراى بهار، به دلیل توجه خاص به وطن و اشعار زیادی که در باب وطن‌پرستی سروده است، به‌عنوان شاعر وطنی، محبوبیت خاصی در میان مردم دارد. «بی‌تردید عالی‌ترین نمونه اندیشه شعری عصر مشروطه و حتی تا روزگاران معاصر در شعر بهار یافت می‌شود. در تمام شعر معاصر، شاعری را سراغ نداریم که شعرش به اندازه بهار، در روشنگری و رشد متعادل شخصیت قومی ایرانیان تأثیر داشته باشد.» (زرقانی، ۱۳۸۷، ص. ۱۱۲-۱۱۱) بهار پس از شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی، که اوضاع ایران به علت جنگ عمومی و تجاوز قوای بیگانه به داخل کشور دگرگون شده، برای پند و اندرز شاه، قصیده‌ای با این مطلع سرود:

هر که را مهر وطن در دل نباشد کافر است معنی حبّ الوطن فرموده پیغمبر است.

(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱، ص. ۶۳۹)

بهار شاعری واقع‌گرا و رئال، با نگرشی واقع‌بینانه در گفتار، در عین حال، آرمان‌خواه و آرمان-گراست و به سبب آگاهی نسبتاً وسیعی که از گذشته ایران دارد و نیز به علت هیجان و شیفتگی عاطفی‌اش که نسبت به گذشته ایران در او بود، بهترین نغمه‌پردازان آزادی وطن است. با دیدن خرابی وطن و اوضاع آشفته مملکت که ناشی از عدم اداره صحیح کشور است، چنین می‌گوید:

خرابه‌ای شده ایران و مسکن دزدان! کنم چه چاره که اینجا پناهگاه من است
اگر چه عشق وطن می‌کشد مرا، اما خوشم به مرگ، که این دوست خیرخواه من است.

(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱، ص. ۲۱۶)

از دید شاملو، این انسان‌ها هستند که تاریخ را می‌سازند و انسان جدا از وطنش وجود ندارد، که گویی در تمام تاریخ، انسان و وطن دو مفهوم به هم پیوسته‌اند، که وجود یکی بدون دیگری، ارزش و معنایی ندارد.

و راه می‌رود بر تاریخ، بر چین

بر ایران و یونان

انسان انسان انسان انسان... انسان‌ها...

و که می‌دود چون خون، شتابان

در رگ تاریخ، در رگ ویتنام، در رگ آبادان

انسان انسان انسان انسان... انسان‌ها...

(شاملو، ۱۳۸۰، ص. ۶۳)

وطن در شعر شاملو، به نمادی معنوی بدل می‌شود، وطنی که رسیدن به آن و ماندن و دوست داشتن، مقصد نهایی امیدوارانی است که به راه افتادند.

وطن کجاست که آواز آشنای تو چنین دور می‌نماید؟

امید کجاست

تا خود

جهان

به قرار

باز آید؟...

چاووشی امیدانگیزِ توست

بی‌گمان «

که این قافله را به وطن می‌رساند.

(شاملو، ۱۳۸۰، ص. ۸۳۲-۸۲۹)

عشق به وطن در شعر شاملو به اندازه‌ای پررنگ است که او حتی عشق به معشوق زمینی را در برابر آن بی‌رنگ می‌شمارد. شاملو عشق به وطن را عشقی آسمانی می‌داند، که تمام وجود او را دربر گرفته و آن را از آتش خود به خاکستر بدل نموده است.

« پیش از آن که عشق زمینی تو قلب مرا بسوزاند

عشق آسمانی میهن

جان مرا خاکستر کرده است.»

(فرخزاد، ۱۳۸۳، ص. ۱۶۳)

این قطعه، آشکارا عشق حقیقی شاملو را به وطن نشان می‌دهد و التیام درد را در ماندن در وطن می‌داند. او به صراحت خود را از این سرزمین می‌داند.

« من اینجایی‌ام، وطن من اینجاست

به جهان نگاه می‌کنم، اما فقط از روی این تخته پوست، دیگران خود بهتر می‌دانند

که چرا جلای وطن کرده‌اند، من اینجایی هستم

چراغم در این خانه می‌سوزد، آبم در این کوزه ایاز می‌خورد و نانم در این سفره است.

این جا، به من، به زبان خودم سلام می‌کنند و من ناگزیر نیستم در جوابشان

بن ژور و گودمرنینگ بگویم.»

(دیانش، ۱۳۸۵، ص. ۲۷۵)

اما با این حال، گاهی قدم فراتر نهاده و خود را جهانی می‌داند و متعلق به تمام دنیا، به‌طور کلی بن‌مایهٔ وطنی و وطن‌دوستی در هر دو شاعر بسیار پررنگ است.

۳-۱-۶. حمایت از حقوق زنان

در دوره مشروطه، متفکران با آشنایی با اندیشه‌ها و مفاهیم جدید و دیدن پیشرفت غربیان و آزادی زنان، خواستار آزادی زنان در ایران شدند و اصولاً در میان شاعران و متفکران، یکی از موضوعات مهم، مسئله حقوق زنان و حجاب است که به عنوان یک مسئله فرهنگی، تربیتی- اجتماعی قابل بحث است. «به نظر عمده متفکران، اگر زن انسان است، حق تشکیل خانواده و منحل کردن آن را دارد، حق معامله و مشارکت در امور سیاسی، اجتماعی دارد؛ حق انتخاب پوشش خود را نیز دارد. همین نگاه باعث شده است که تقابل‌های شدید و دامنه‌داری میان پیروان تفکر مدرن و اندیشه‌های سنتی به وجود آید.» (مهریزی، ۱۳۸۲، ص. ۷۰). که در این زمینه، روشنفکران دو گروه هستند: یک گروه کسانی که با نظر اندیشمندان غربی یا متفکران متجدد معاصر درباره حقوق زنان و مسئله حجاب موافق‌اند و یک گروه دیگر مخالف که افکار اروپاییان را در این زمینه پیروی و نمایندگی می‌کنند. بهار برای زن ایرانی، حجابی از عصمت می‌خواهد که حافظ ارزش‌های اوست.

حجاب و بند، عصمت و ناموس
صد نکته بود به این سخن مضمّر
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱، ص. ۴۸۳)

در واقع بهار از مبارزان سرسخت آزادی زنان بوده و در موضوعی دین را هم در محرومیت آنان مسئول می‌داند. «دین را مسئول بخشی از محرومیت زن می‌داند و معتقد است که حکم دینی حجاب، عامل این رکود است. امروز نفی نظریه بهار، نیازمند هیچ برهان و استدلالی نیست، نه حجاب مانع رشد علمی زنان است و نه زنان دانشمند جامعه، بی‌حجاب‌اند. آنچه یک محقق را در تحلیل این امر یاری می‌کند این است که بداند زمانه بهار تا چه اندازه، تاریک بوده و خرافات و اوهام تا چه حدی بر فضای جامعه حاکم بوده است که امثال بهار به راه حل‌های غربی پناه برده‌اند.» (المقدسی، ۱۹۸۲، ص. ۸۲). بهار در این باره می‌سراید:

چادر و روی‌بند خوب نبود
زن چنان مستمند خوب نبود
جهل اسباب عافیت نشود
زن رو بسته تربیت نشود
کار زن برتر است از این اسباب
هست یکسان حجاب و رفع حجاب
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۲، ص. ۱۴۶)

ادبیات معاصر در زمینه جایگاه و موقعیت زن، حوزه‌ای متفاوت و انسانی قلمداد می‌شود و با آنچه در پیشینه ادبیات فارسی درباره موقعیت زن وجود دارد، کاملاً متفاوت است، زن در ادبیات معاصر شخصیتی مستقل است که به شناخت ارزش‌های خود رسیده است. «حضور چهره‌هایی مانند: فروغ فرخزاد و پروین اعتصامی در عرصه ادبیات معاصر، با جهان‌بینی خاص خود، ارزش-

های زنانه را به منصفه ظهور نهاده و جهان مردانه را که با استبداد تاریخی در جهت اهداف نظام سرمایه‌داری حرکت می‌کنند، نقد کرده‌اند.» (شکیبی ممتاز، ۱۳۸۷، ص. ۸۷).

شعر شاملو، فریادهای اجتماعی است که در بستر ضعف نظام و ساختار اجتماعی - فرهنگی نابسامانی، بی‌فرهنگی، اعتیاد و در نهایت فقر برآمده است. شاعر در «مرثیه‌های خاک» چنین می‌سراید:

آنان به آفتاب شیفته بودند

زیرا که آفتاب

تنهاترین حقیقت‌شان بود...

(ای کاش می‌توانستند

از آفتاب یاد بگیرند

که بی‌دریغ باشند

در دردها و شادی‌هاشان

حتا

با نان خشک‌شان

و کاردهای‌شان را

جز از برای قسمت کردن

بیرون نیاورند).

(شاملو، ۱۳۸۰، ص. ۶۵۷-۶۵۶)

در این میان، شاملو به خاطر آشنایی با فرهنگ غرب «عدم رعایت حقوق زنان» برایش از چالش‌های اجتماعی مهم محسوب می‌شود، او از جمله شعرایی است که حقوق زن در افکار و آثارش به نوعی تعالی و تکامل یافته است، در شعر او زن وجود مستقلی دارد که منبع حیات معنوی است، شاید به همین دلیل است که در اشعار شاملو، حجاب در ظاهر برای امری واجب در نظر گرفته نشده و یا اصلاً به این موضوع پرداخته نشده است. حضور واقعی زن و توجه به جایگاه او به عنوان انسانی برابر و محق، اتفاق مهمی است که برای نخستین بار در شعر او رخ داده است. «رابطه مرد یا شاعر با زن، رابطه انسان با انسان است که در هیأتی یگانه و ملموس تجلی می‌یابد.» (شکیبی ممتاز، ۱۳۸۷، ص. ۸۸). پس زنی که شاملو به توصیف زیبایی‌هایش می‌پردازد، تنها با معیارهای خط و خال و زلف و ابرو، جلوه‌گر نمی‌شود، بلکه زنی متفکر، صاحب عقیده و اراده، که ویژگی‌های درونیش بر مسائل ظاهریش می‌چربد و دیگر آن مستوره اشعار حافظ و سعدی نیست، بلکه زنی مستقل است که به حقوق خود رسیده است و از آنجا که آمال و آرزوی

شاملو، ساختن یک جامعه سالم است، تبلور این آمال در شعر او، به خوبی دیده می‌شود و از آن موارد، رعایت حقوق زنان است.

آن دست‌ها

پیش از آنکه که گیرنده باشد

می‌بخشد.

آن چشم‌ها

پیش از آنکه نگاهی باشد

تماشایی ست.

(شاملو، ۱۳۸۰، ص. ۴۷۷)

در شعر شاملو «زن به عنوان انسانی یگانه، موجودی «پری‌وار» است که اگر نشانه‌هایی از معشوق ازلی دارد، اما در زندگی مدرن امروز، در جایگاهی قرار گرفته است که همه چیز شاعر جلوه‌گاه اوست و او برآورنده همه نیازهایی ست که شاعر برای آن زندگی می‌کند.» (شکیبی ممتاز، ۱۳۸۷، ص. ۸۳). به طور کلی پرداختن به مسئله زن و حقوق زنان بخشی از چالش‌های تربیتی، اجتماعی مهمی است که در سروده‌های هر دو شاعر به آن پرداخته شده است.

۳-۱-۷. جهل زدایی

شعر مشروطه، شعر بیداری است. اما اغلب متفکران بر این باورند: «یکی از دلایل مهم شکست نهضت مشروطه، عقب‌ماندگی ساخت فرهنگی - اجتماعی جامعه ایران و فقدان آمادگی توده ملت بی‌سواد و ناآگاه گسترده بود. به همین سبب اقلیت تحصیل کرده و روشنفکران عصر مشروطه، به عنوان مدافعان اصلاحات به سبک غرب از برقراری پیوند استوار با توده‌های مردم، به گونه‌ای که به آگاهی آنان منتهی گردد، ناتوان بودند» (بهنام، ۱۳۷۵، ص. ۸۰). به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین چالش‌های شاعر دوران مشروطه، جهل و بی‌سوادی است. که بالاترین بلا و درد اجتماعی ایرانیان محسوب می‌شده است و خود دلیل بر ناآگاهی و در پی آن عقب‌ماندگی مردم بود، زیرا «علت العلل بدبختی‌ها، سرچشمه اصلی همه نواقص و منشأ تمام خرابی‌ها، همین بلای بی‌سوادی عامه است.» (ملائی‌توانی، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۹). بدیهی است که مبارزه با جهل و بی‌سوادی، به عنوان دغدغه‌ای مهم برای شاعران شمرده شده است که مانع پیشرفت و مدرنیته بوده و حل این معضل، تنها با دانش و آگاهی امکان‌پذیر بود. ملک‌الشعرا بهار بی‌ثباتی فکری در قشر ناآگاه و جاهل را که بر ضد منافع خود قیام می‌کنند، این‌گونه به باد نقد گرفته است:

داد از دست عوام

از عوام است هر آن بد که رود بر اسلام

داد از دست عوام...

کار اسلام ز غوغای عوام است تمام

عقل برخاسته زار

سنت و شرع کتاب نبوی مانده ز کار

جهل بنشسته به سلطانی این خیل لثام داد از دست عوام
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱، ص. ۲۷۴-۲۷۳)

شاملو نیز، نگرانی خود را در مورد جهل و ناآگاهی مردم، بارها در سروده‌هایش بیان کرده و جهل و ناآگاهی در شعر شاعر جامعه‌گرا، دغدغه‌ای تأمل‌برانگیز است. با زبان کنایی مردم غافل و ناآگاه روزگار را به مردارهایی مانند می‌کند که تن به باتلاقی متعفن سپرده‌اند، باتلاق نمادی از جهالت است:

زمین را
باران برکت‌ها شدن -
[مرگِ فواره
از این دست است.]
ورنه خاک
از تو
باتلاقی خواهد شد
چون به گونه‌ی جویبارانِ حقیر مرده باشی
فریادی شو تا باران
و گرنه
مرداران!

(شاملو، ۱۳۸۰، ص. ۶۷۷)

بحث و نتیجه‌گیری

شاعران در دوران مشروطه و بعد از آن، شعر خود را عرصه‌ی بروز مسائل تربیتی - اجتماعی دانسته‌اند و در همین راستا، تعهد اجتماعی شاعر ایجاب کرده است که واقعیت‌های انسانی و آموزه‌های اخلاقی، در شعر انعکاس داده شود. شاعران این دوره بیشتر به طرح و اصلاح مسائل تربیتی، اجتماعی در سروده‌های خود پرداخته‌اند و از این شمارند: ملک‌الشعراى بهار و احمد شاملو، دو شاعر مبارز و آزادی‌خواه بعد از مشروطه، که پیش از آنکه شاعر باشند، جامعه‌شناس‌اند. دو شاعر یادشده در دوران پرتلهایی شعر سروده‌اند که به لحاظ اجتماعی و سیاسی اتفاقات مهمی در آن رخ داده است؛ از همین رو تأثیر کودتاهای سیاسی - اجتماعی نظیر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بر اشعار شاملو و جنبش‌های انقلابی و سیاسی بر اشعار بهار گریزناپذیر بوده است. برای نمونه، قصیده «بهشت و دوزخ» وی سراسر مضامین اخلاقی و آموزه‌های تربیتی است. «بهار در همان قالب‌های شناخته شده شعر فارسی، مضامینی نو همچون وطن، آزادی،

دموکراسی، مساوات، عدالت و حقوق زن را مطرح می‌سازد و در شعر فارسی فضایی نو، با دیدگاهی جدید پدید می‌آورد، که تا روزگار او ماندش دیده نشده» (زرین‌کوب، ۱۳۵۵، ص. ۳۱۵). بازتاب آموزه‌های اجتماعی در دستگاه نظری شاملو، مفاهیم شعری چون عدالت خواهی، آزادی خواهی، دفاع از حقوق زن و جهل‌ستیزی است. بی آنکه در زندگی این دو شاعر تفحص شود، از مفاهیم نظری و شعری آن‌ها نتیجه می‌شود که هر دو با رویکرد [اجتماعی] و «عدالت-خواهی توأم با آزادی» در پی ایجاد جامعه سالم، آزاد و بدون وجود سلطه می‌باشند. (مرتضوی و همکاران، ۱۳۹۶، ص. ۲۳۵-۲۶۸) آموزه‌های اخلاقی - اجتماعی موجود در شعر این دو شاعر را بررسی نموده‌اند و بر مضامین عدالت اجتماعی، خودآگاهی اجتماعی، برابری خواهی، آزادی خواهی، میهن پرستی، حمایت از حقوق زنان و جهل زدایی تأکید کرده‌اند. این مفاهیم در شعر هر دو شاعر مورد بحث، به طور مشترک وجود دارد، اما هر یک به سبک و مقتضیات جامعه زمان خود به این آموزه‌ها پرداخته‌اند.

این دو شاعر به فاصله زمانی کوتاهی پس از مشروطه، در اوضاع سیاسی، اجتماعی تقریباً یکسان، زیسته‌اند و تفاوت‌هایی به لحاظ تکنیکی و ساختاری در شعر آنها دیده می‌شود؛ ملک‌الشعراى بهار سنت‌گرا و احمد شاملو، نوگراست. اما به لحاظ مضمون، تفکر غالب بر آثار هر دو شاعر تا حدود زیادی یکسان است و با یکدیگر تطبیق دارد. از جمله در زمینه بازتاب آموزه‌ها و دغدغه‌های تربیتی - اجتماعی، همچون فقر، جهل، عدالت اجتماعی، حقوق زنان و مبارزه با مظاهر ظلم و فساد اداری، که باعث ایجاد شعر بیدارگرانه در آثار هر دو شاعر شده است. به گونه‌ای که در مقابل پدیده‌های ظالمانه اجتماعی، ستیزه‌گرانه، فریاد مبارزه سرداده‌اند.

بررسی درون‌مایه اشعار ملک‌الشعراى بهار، شاعر مبارز عصر مشروطه و احمد شاملو، شاعر صاحب سبک و مبارز دوره معاصر، که در دوره تاریخی کوتاهی در عرصه سیاست و اجتماع درخشیده‌اند، نشان می‌دهد که موضوعاتی چون آزادی، صلح، عدالت، برابری، قانون و وطن هم در راستای مضمون و محتوا و هم در راستای قالب و ساختار، با وجود شباهت‌های بسیار، اما توأم با تفاوت‌هایی، در شعر این دو شاعر بزرگ به چشم می‌خورد. مضامین و درون‌مایه‌های شعر هر دو تقریباً یکسان است، بهار به مضامینی همچون «وطن» به گونه‌ای «باستانی» نگریسته است، اما در شعر شاملو نگاه «جهان‌وطنی» دیده می‌شود، شاعر از وطن خود پا فراتر نهاده، خود را متعلق به جهان می‌داند و جهان را وطن خویش. (محمدی، ۱۳۹۲) بررسی جامعه آرمانی در شعر ملک‌الشعراى بهار، جامعه‌ای قانون‌مدار، متجدد و آزادیخواه است. وی بازگشت به عظمت و مجد ایران در سایه تجدد، آزادی و قانون را در سر می‌پروراند. (شمعی و بیطرفان، ۱۳۹۱) شاملو به عنوان نماینده شعراى نوگرا و نوگو در عصر معاصر در گریز از ناکامی‌های زندگی و در طی مبارزات سیاسی، جامعه‌ای سرشار از آزادی، صلح و آرامش را در ذهن به تصویر می‌کشد. آموزه‌های بهار استمرار تعالیم اخلاقی و اجتماعی متون تعلیمی کلاسیک است، ولی آثار شاملو



سرشار از ایده‌ها و اندیشه‌های فلسفی نو است. اشعار شاملو در چهارچوب ادب تعلیمی و اخلاقی نمی‌گنجد. اشاعه این الگوها غیرمستقیم است؛ تعالیم بهار مطابق با الگوهای اخلاق سنتی است، ولی دیدگاه شاملو منطبق با اخلاق مدرن است. در اشعار بهار، تعالیم اخلاقی غالباً به عمد برای تعلیم اخلاق آمده‌اند، ولی در آثار شاملو، شاعر مستقیماً چنین مقاصدی ندارد و آموزه‌ها به‌طور غیرمستقیم ضمن اندیشه‌های فلسفی و اجتماعی و انسان‌گرایانه انعکاس یافته‌اند. پیشنهاد می‌شود که پژوهشگران از خلال مقایسه‌های آموزه‌های تربیتی، تفاوت و تشابه «هویت آرمانی» را از منظر دو شاعر مورد واکاوی قرار دهند. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که یکی از محدودیت‌های پژوهش در خصوص مقایسه بهار و شاملو، در نفس سبک شعری این دو قرار دارد؛ چرا که شعر سپید، ماهیتاً تأویل‌پذیر است و تفسیر تربیتی از اشعار شاملو، ممکن است که از سوی پژوهشگر به شعر سپید تحمیل شود؛ در حالی که اشعار کلاسیک ملک‌الشعراى بهار، معانی شفافی دارند که کمتر خطر نفوذ عقاید شخصی پژوهشگر در آن وجود دارد.

فهرست منابع

- Al-Maqdisi, A., (1982). *Literary Instructions in the Arab World of Hadith*, Beirut: Dar Al-Alam Al-Mubabin. (Text in persian)
- Amin Moghaddasi.A. (2007). *Comparative literature*. Tehran: University of Tehran. (Text in Persian)
- Aminpour, Q. (2004), *Tradition and innovation in contemporary poetry*, 1st ED, Tehran, Scientific and Cultural Publications. (Text in persian)
- Bahar, M., (2001). *Poetry Divan, by Chehrzad Bahar*, 2^{ed} ED, Tehran: Toos. (Text in persian)
- Behnam, J., (1996). *Iranians and the Thought of Modernity*, Tehran: Forouzan. (Text in persian)
- Brunel, P. et al. (2000). *Qu'es-ce que la littérature comparée?* Paris: Armand Colin.
- Dianoush, A., (2006). *Lullaby with trumpet*, Tehran: Morvarid. (Text in Persian)
- Farrokhzad, P., (2004). *Christ the mother "The Sign of a Woman in Shamloo's Life and Works"*, Tehran, Iran Jam. (Text in persian)
- Heydari, R., & Amiri, S. (2021). New Approaches of Education and Training in the Poetry of the Constitutional Poet Mirza Ghahraman Pakbin Malayeri. *Didactic Literature Review*, 13(49), 29-58. <https://doi.org/10.30495/pars.2021.682678> (Text in Persian)
- Hosseini Kazeruni, A. (2011). "Study of Ethical Thoughts in the Social Poetry of Constitutionalism". *Journal of Educational Literature*. 11(3). 29-39. (Text in Persian)
- Kharabi, F. (1946). *Politics and society in constitutional poetry*, Tehran: University of Tehran. (Text in persian)
- Kooshesh, R., Modarresi, F., & Noori, Z. (2017). A study on the Evolution of Didactic literature in contemporary poetry in Line with Social Evolution. *Didactic Literature Review*, 9(34), 57-78. (Text in Persian)
- Letafati R. (2022) Comparative literature from another perspective. *CLRJ*; 9 (4) :108-130 <http://dorl.net/dor/20.1001.1.23452366.1400.9.4.6.4> (Text in Persian)

- Malai Tavani, A.S (2002). *Constitution and Republic (Roots of Democratic Order Disorder in Iran)*, Tehran: Gostareh (Text in persian)
- Mehrizi, M., (2003). The status and rights of women in the eyes of Islamic thinkers, *Negah Journal*, No. 20, pp. 70 and 9 (Text in persian)
- Mirsandsi, M., (2011). *Sociological Perspectives on Justice*, Tehran: Institute for Research and Development of Humanities. (Text in persian)
- Mounibur, R, (1999), *Poetry of the constitutional period*, translated by Yaqub Azhand, 1st ED, Tehran: Roozerg publishing house. (Text in persian)
- Mohammadi, Umm al-Binin (2012), *The concept of homeland in Shamloo's poetry*, the 8th conference of the Association for the Promotion of Persian Language and Literature. (Text in Persian)
- Mortazavi, S. A., Saeed Arsi, I., & Ma'dani, S. (2018). A Study of the Reflection of Social Conflict in Ahmad Shamloo's Poems Using Jurgen Habermas's Sociological Concepts. *Social Sciences*, 24(79), 235-268. <https://doi.org/10.22054/qjss.2018.8185> (Text in Persian)
- Musafa, M. and Saadati.A (2013). Frequency analysis of science and knowledge in the poetry of prominent poets of the constitutional period. *Journal of Educational Literature*. 9(34). pp. 57-78. (Text in Persian)
- Rais Dana, F., (2006). *Discourses in Contemporary Iranian Poetry (Social and Political Backgrounds)*, Tehran: Digar. (Text in Persian)
- Rezaei, L, (2001). *Social Thoughts of New Poetry*, Master Thesis. Allameh Tabatabai University of Tehran. (Text in Persian)
- Rezaghili, A., (1377). *Sociology of Elitism (Ghaem mqam, Amirkabir, Mossadegh)*, 10th edition, Tehran: Ney. (Text in Persian)
- Sadrinia, B, (1993). Thoughts of Social Justice in the Poetry of Constitutionalism, *Iran Farda Magazine*: No. 60 (Text in persian)
- Sahib Ekhtiari, B, (2002). *Ahmad Shamloo Poet of Nights and Romance*, Tehran: Helmand. (Text in persian)
- Shami, Milad, Bitarfan, Mino (2019), The Concept of Homeland in the Poems of Malik Al-Shaarai Bahar, *National Studies Journal*, 13(4). (Text in Persian)
- Shamloo, A, (2001). *Collection of works (my notebook: poems) to the effort of Yaghoubsahi*, 2^{ed} ED, Tehran: Zamaneh - Negah. (Text in persian)
- Shakibi Mumtaz, N, (2008). The position of women in poetry and thought of Ahmad Shamloo and Nizar Ghobani, *Quarterly Journal Ghal va Maghal*, 2. pp. 105-84 (Text in persian)
- Zarghani, M., (2008). *Perspectives on Contemporary Iranian Poetry*, Tehran: Nashre Sales. (Text in Persian)
- Zarkhani, Mehdi, (2004), *Iran's Contemporary Poetry Perspective*, 2^{ed} ED, Tehran: Nashre Sales. (Text in Persian)
- Zarrin Koob, AS, (1976). *With Hilla Caravan*, 13th ED, Tehran: Elmi. (Text in Persian)

